

صلى الله عليه وسلم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده زبان و ادبیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی

عنوان:

بازتاب ابعاد زندگی و شخصیت پیامبر اکرم(ص) در اشعار شیخ احمد سحنون

استاد راهنما

دکتر معصومه نعمتی قزوینی

استاد مشاور

دکتر زینب عرفت پور

پژوهشگر

اصغر منصوراکبری

اسفند ماه ۱۳۹۵

تقدیر و تشکر

گردآوری این پژوهش مرهون زحمات و راهنمایی‌های استادان بزرگوارم سرکار خانم دکتر نعمتی قزوینی و دکتر زینه عرفت پور است. بدین وسیله مراتب تشکر و قدردانی خود را از آنان اعلام می‌دارم و از درگاه حضرت حق، پیروزی و سربلندی‌روز افزون‌شان را خواستارم.

تقدیم

این پژوهش را به همسر مهربان و فرزندان عزیزم که در طول گردآوری، صبورانه مرا همراهی کرده و از هیچ یاری دریغ نکردند، تقدیم می‌دارم.

چکیده

از آغاز ظهور دین اسلام تا کنون شاعران بسیاری اعم از شیعه و سنی، زبان به مدح و ستایش پیامبر اکرم(ص) گشوده‌اند. از میان شاعران معاصر، شیخ احمد سخنون(۲۰۰۳-۱۹۰۷) مبارز انقلابی و عالمی-دینی، اشعارش بیشتر بوی دین و مذهب می‌دهد. از سوی دیگر شیخ شاهد حضور استعمار فرانسه در کشور خود بود. از این رو تلاش می‌کند تا با زبان شعر مردم را نسبت به دین اسلام و مبارزه علیه استعمار آگاه سازد. در این پژوهش سعی شده است تا با معرفی این شخصیت دینی، به تحلیل ابیاتی که پیرامون شخصیت و سیره نبی مکرم اسلام است، پرداخته شود. نیز در بخش‌های گسترده‌ای از دیوان دو جلدی خود با زبانی ساده و رسا، ضمن مدح و ستایش شخصیت آن حضرت، به وصف ابعاد گوناگون زندگانی با برکت وی پرداخته است. وی در بیش از ۵۰ قصیده از دیوان خود یعنی در حدود ۱۲۰۰ بیت به بررسی ابعاد گوناگون سیما و سیره رسول اکرم(ص) می‌پردازد. از مسائلی که وی بیشتر به آنها می‌پردازد، عبارتند از: میلاد، نزول قرآن و واقعه معراج، مقام و منزلت امت اسلامی، فتح مکه، اصحاب پیامبر و مسائلی از قبیل شفاعت، خاتمیت و اخلاق پیامبر(ص).

کلید واژه‌ها: شعر معاصر عربی، پیامبر اکرم(ص)، الجزایر، احمد سخنون

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات طرح تحقیق	۱
۱-۱- مقدمه	۲
۲-۱- بیان مسئله	۳
۱-۲- سوالات پژوهش	۴
۱-۳- فرضیات پژوهش	۴
۱-۴- اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
۱-۵- روش پژوهش	۵
فصل دوم: نگاهی به تاریخ و ادبیات الجزایر	۷
۱-۲- وضعیت جغرافیایی الجزایر	۸
۲-۲- دین و زبان در الجزایر	۸
۲-۳- جنبش های اصلاح دینی	۹
۲-۴- فرهنگ و ادبیات در الجزایر	۱۱
۲-۵- نهضت ادبی معاصر الجزایر	۱۳
۲-۶- عوامل مؤثر در شکل گیری نهضت ادبی معاصر الجزایر	۱۵
۲-۷- ادبیات مقاومت (پایداری) در الجزایر	۱۶
۲-۸- انواع ادبی در الجزایر	۱۷
۲-۹- مضامین شعری معاصر الجزایر	۱۹
۲-۱۰- مروری به زندگی و آثار شیخ احمد سحنون	۲۲
پی نوشتها:	۲۵
فصل سوم: بررسی ابعاد سیما و سیره رسول خدا(ص) در شعر احمد سحنون	۲۸
۱-۳- سیر تحول مداخل نبوی در شعر عربی	۲۹
۲-۳- تحلیل اشعار احمد سحنون	۳۲
۳-۲-۱- نسب پیامبر(ص)	۳۲
۳-۲-۲- ولادت پیامبر (ص)	۳۳
۳-۲-۳- نام ها و القاب پیامبر(ص)	۳۶
۳-۲-۴- بعثت پیامبر(ص)	۳۹
۳-۲-۵- پیامبر(ص) و قرآن	۴۱
۳-۲-۶- پیامبر (ص) و سرزمین مکه	۴۲
۳-۲-۸- پیامبر (ص) و معراج	۴۸

۵۱ ۹-۲-۳. برتری امت پیامبر(ص)
۵۴ ۱۰-۲-۳. پیامبر(ص) و جنگ
۵۸ ۱۱-۲-۳. پیامبر(ص) و تغییر قبله
۵۸ ۱۲-۲-۳. فتح مکه
۶۱ ۱۳-۲-۳. اصحاب پیامبر(ص)
۶۳ ۱۴-۲-۳. پیامبر(ص) و حج
۷۰ ۱۶-۲-۳. پیامبر(ص) و شکوه از امت
۷۴ ۱۷-۲-۳. رحمت پیامبر(ص)
۷۷ ۱۸-۲-۳. شفاعت پیامبر(ص)
۷۹ ۲۰-۲-۳. پیامبر(ص)، بهترین خلق
۸۱ ۲۱-۲-۳. اخلاق پیامبر(ص)
۸۵ ۲۲-۲-۳. بیدارگری پیامبر(ص)
۸۷ ۲۳-۲-۳. پیامبر(ص) و دعوت به صلح
۸۸ ۲۴-۲-۳. دعوت به پیروی از پیامبر(ص)
۸۹ ۲۵-۲-۳. دعوت به دوستی پیامبر(ص)
۹۰ ۲۶-۲-۳. بزرگواری پیامبر(ص)
۹۱ ۲۷-۲-۳. هدایت گری پیامبر(ص)
۹۳ ۲۸-۲-۳. پیامبر(ص) و دعوت به علم
۹۵ ۲۹-۲-۳. پیامبر(ص) عامل وحدت
۹۷ پی نوشتها
۱۰۰ فصل چهارم: نتیجه گیری
۱۰۳ فهرست منابع:
۱۰۸ خلاصة الرسالة

فصل اوّل:

كلیّات طرح تحقیق

با ورود مذهب به حوزه‌ی ادبیات عرب، شعر دچار تحولاتی شد. برخی از شاعران چون «اعشی» به امید دریافت صلّه به مدح پیامبر اکرم (ص) پرداخت. کفّار قریش یکصد شتر به‌او بخشیدند که در مسیر برگشت از شترش سرنگون شد و جان سپرد. «حسّان بن ثابت انصاری»، شاعر مخضرمی که در ابتدا به مدح امرای شام مشغول بود، در حدود شصت سالگی به دین اسلام گرایش پیدا کرد و بدون هیچ چشمداشتی تمام همّت خود را مصروف دین مبین اسلام کرد. حسّان با زبان شعر به حمایت از رسول اکرم (ص) برخاست. اشعار آتشینش، او را مفتخر به دریافت لقب «شاعر النبّی» نمود. رسول گرامی اسلام، اشعار حسّان را از زخم تیر بر تن کفّار کاری‌تر دانست. در حقیقت با اشعار وی، باب شعر متعهد در ادبیات عرب باز شد و راه بر دیگر شاعران هموار گشت. «کعب بن زهیر» از دیگر شاعران سالمندی بود که از هجو خود نسبت به حضرت رسول اکرم (ص) پشیمان شد و قصیده مشهور «بانت سعاد» خود را به عنوان توبه نامه‌ای به آن حضرت تقدیم کرد و مورد عفو و بخشش ایشان قرار گرفت. بدین گونه، اشعار مذهبی، مدح و ذکر مناقب رسول خدا (ص) در اشعار عربی راه پیدا کرد. در عصر انحطاط، شرف الدّین محمّد بن سعید بوصیری مصری را می‌بینیم که از مفلوجی خود به رسول مهربانی - ها متوسّل شده، شفا می‌یابد و قصیده مبارکه «برده» را می‌سراید که مبنای بیشتر بدیعیاتی قرار می‌گیرد که در مدح پیامبر عظیم الشان است. در عصر نهضت ادبی، احمد شوقی به سبک برده، به سُرایش «نهج البرده» اقدام می‌کند. این مدایح ادامه می‌یابد تا در دوران معاصر، شاعری از سرزمین الجزایر به نام شیخ احمد سحنون که سعی دارد عشق و محبّت خود را به نبی مکرم اسلام ثابت کند و به این منظور، در بخش‌های گسترده‌ای از دیوان دو جلدی خود، به مدح و ستایش ایشان می‌پردازد.

پژوهشی که از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت، بازتاب زندگانی و سیره ی پیامبر اکرم (ص) در اشعار احمد سحنون است. نگارنده پس از مطالعه‌ی تمام دیوان و ابیات مرتبط با سیمما و سیره پیامبر اکرم (ص) حدوداً ۱۲۰۰ بیت را استخراج کرده است. لازم به ذکر است در نگارش پژوهش، سعی شده حوادث مرتبط با زندگانی آن حضرت به ترتیب وقوع یعنی بر اساس تاریخ ارائه شود. همچنین در هر عنوان ابتدا مطالب مرتبط از کتاب «سیره ابن هشام» و برخی دیگر از منابع تاریخی نقل شده و سپس اشعار مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش مشتمل بر سه فصل می‌باشد. در فصل اوّل به بیان مسأله، سوالات تحقیق، فرضیات، ضرورت، روش و پیشینه تحقیق پرداخته شده است. در فصل دوم کلیاتی درباره ادبیات الجزایر، نهضت ادبی، انواع ادبی و مروری بر زندگی‌نامه شیخ احمد سحنون آمده است و در فصل سوم به تحلیل ابیاتی - پرداخته شده است که به طریقی با زندگانی و شخصیت رسول اکرم (ص) در ارتباط است.

از جمله مشکلاتی که در نگارش این پژوهش با آن مواجه بودم، می‌توان به کمبود منابع مرتبط با ادبیات معاصر الجزایر اشاره کرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از راهنمایی‌های ارزنده و زحمات بی‌دریغ استادان بزرگوارم سرکار خانم دکتر نعمتی قزوینی و خانم دکتر عرفت پور و همه‌ی کسانی که اینجانب را در مسیر نگارش این اثر یاری کرده‌اند، تشکر و قدردانی نمایم.

۱-۲- بیان مسئله

الجزایر، وسیع ترین کشور شمال آفریقا است که در سواحل جنوبی مدیترانه قرار دارد. اسلام در میانه‌ی قرن اول هجری (هفتم میلادی) وارد این سرزمین شد و فاتحان مسلمان تا قرن شانزدهم میلادی بر این سرزمین حکومت کردند. هم اکنون نیز ۹۹ درصد مردم آن مسلمان و بیشتر پیرو فقه مالکی اند. این کشور ابتدا تحت سیطره ترکان عثمانی بود. پس از عثمانی ها، استعمارگران فرانسوی و اسپانیایی وارد این سرزمین شدند. از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۲۶ میلادی این کشور از مستعمره های فرانسه شد.

در اواخر قرن نوزدهم، شرق عربی صحنه ای برای نهضت عربی فرهنگی با هدف احیای فرهنگ اسلامی عربی شد و تاثیراتی بر مغرب عربی گذاشت و به ظهور نهضت ادبی در الجزایر کمک کرد. شیخ محمد عبده در سال ۱۹۰۴ از الجزایر دیدار کرد و به تدریج شرایط تحول در آنجا مهیا گشت. شعر الجزایری در دوره معاصر سه مرحله سنتی، رمانتیک و شعر نو را پشت سر گذاشته است. مهم ترین پدیده قابل بحث در این مرحله ظهور شعر مقاومت است به گونه ای که می توان گفت شعر الجزایری در مقایسه با شعر معاصر جهان در مجموع شعر مقاومت است در الجزایر، مطبوعات نقشی کلیدی در شکل گیری نهضت ادبی داشته اند به همین دلیل، نویسندگان، شاعران، تحلیل گران سیاسی و اصلاح طلبان دینی و اجتماعی از این رسانه، برای بیان افکار و آرای خود استفاده می نموده اند.

در میان اغراض مختلف شعری، مدح پیامبر نیز در بین قصیده ها و قطعه های شعری مشاهده می شود. البته سرایندهگان آنها اغلب از علمای دین و برخی نیز شعرای عادی هستند. این قصاید اشعاری هستند که غالباً در مناسبت های دینی، نظیر تولد پیامبر (ص) و مراسم حج سروده شده اند. شعر زندان «حبسیات» نیز بخش قابل ملاحظه ای از شعر دوران انقلاب را تشکیل می دهد و نشان دهنده حضور شعرای انقلابی و مشارکت آنها در مبارزه و زندانی شدن و تحمل رنج زندان است. شعرا در مناسبت های دینی و فعالیت های جمعیت علمای مسلمان، احساسات ملی خود را بیان کرده و مجد و عظمت امتشان را می ستودند و از آنجا که این گونه اشعار می توانست همت ها را بر انگیزد شایسته بود که دوباره احیا شود.

از مشهور ترین ادبای الجزایر در زمینه داستان «محمد دیب»، «کاتب یاسین»، «مالک حداد»، «آسیا جبار» و در زمینه شعر «محمد دیب»، «کاتب یاسین»، «جان سیناک» و «هنری کریا» را می توان نام برد که مهم ترین مضامین شعری آنان را عشق به وطن، پایبندی به عربیت، تمجید از گذشته، دفاع از زبان عربی، غربت و آوارگی و بیان سختی ها و رنج ها تشکیل می دهد.

بن بادیس یکی از سران برجسته اصلاح طلب در الجزایر در سال ۱۹۳۰ جمعیتی به نام «علماء المسلمین» را در الجزایر تأسیس کرد که هدفش مبارزه با بی سوادی و ایجاد مدارس آزاد بود. اهداف این انجمن عبارت بود از: ۱- اصلاح وضعیت عقیدتی جامعه ۲- دعوت به اخلاق اسلامی ۳- بهبود اوضاع اقتصادی از هم پاشیده الجزایر ۴- اشعاری در مورد جهاد علمی. تلاش فرهنگی و تربیتی

جمعیت پس از بن بادیس با رهبری بشیر ابراهیمی، عبدالطیف سلطانی، احمد مصباح، احمد سحنون، عمر العرباوی و دیگران استمرار یافت. این تلاش ها توأم با گسترش اندیشه های شیخ حسن البناء، سید قطب، ابوالعلائی مودودی و دیگران نقش عمده در حرکت های اسلامی و سیاسی بعدی در الجزایر ایفا کرد.

شیخ احمد سحنون، رهبر و پدر روحانی تشکیلات الجزایر در سال ۱۹۰۷ در بسکره به دنیا آمد و از اوان کودکی، فرهنگ فقهی را آموخت تا به درجات عالی رسید. در جمعیت «علماء المسلمین» به عنوان فردی با نفوذ، شناخته و چندین بار به علت سخنرانی علیه استعمار فرانسه، زندانی شد. وی پس از استقلال الجزایر نیز یکی از مخالفان رژیم سوسیالیستی الجزایر بود. او پس از حوادث دانشگاه مرکزی در نوامبر ۱۹۸۳ چندین بار زندانی شد و سپس در اقامت اجباری به سر برد و در فوریه ۱۹۸۹ جنبش «رابطه الدعوة الاسلامیة» را با هدف یکپارچه سازی جریانات مختلف اسلامی تأسیس کرد.

سرانجام در سال ۱۹۹۶ تروریست ها، در یکی از مساجد پایتخت اقدام به ترور شیخ الاسلام الجزایر احمد سحنون نمودند که بیش از ۹۰ سال از عمرش می گذشت.

انتشارات «الحبر» الجزایر در سال ۲۰۰۷ دیوان اشعار شیخ احمد سحنون را در دو جلد به چاپ رساند. این دیوان ۷۵۰ صفحه ای مضامینی از قبیل اخلاقیات، اشعار دینی، مدح نبوی، حبسیات و... را در بر می گیرد. لازم به ذکر است بیش از ۱۲۰۰ بیت از این دیوان مرتبط با زندگی و شخصیت پیامبر اسلام (ص) سروده شده است.

با توجه به بعد دینی شخصیت شیخ احمد سحنون، وی در دیوان اشعارش در حدود ۵۰ قصیده به بیان شخصیت پیامبر اکرم (ص) در قالب میلاد، معراج، جنگ ها و غزوات ایشان پرداخته است که تحلیل و بررسی این اشعار موضوع اصلی این پژوهش خواهد بود. لازم به ذکر است برای بررسی میزان سندیت تاریخی اشعار، پس از استخراج موارد مرتبط با زندگانی و شخصیت پیامبر اسلام (ص) با کتاب سیره ابن هشام تطبیق داده می شود.

۱-۲. سوالات پژوهش

- ۱- احمد سحنون در اشعار خود بیشتر به چه جنبه هایی از زندگی و شخصیت پیامبر گرامی اسلام (ص) توجه داشته است؟
- ۲- اشعار احمد سحنون در ارتباط با زندگانی پیامبر اکرم (ص) تا چه حد از سندیت تاریخی برخوردار است؟

۱-۳. فرضیات پژوهش

- ۱- احمد سحنون در اشعار خود به موضوعاتی از قبیل میلاد پیامبر (ص)، معجزات و کرامات، معراج، جهاد، اهل بیت پیامبر (ع)، احادیث نبوی و نزول قرآن اشاره داشته است.

۲- احمد سحنون در اشعار مرتبط با پیامبر اسلام (ص) رویکردی عقلانی و تاریخی و به دور از اغراق و احساس گرایی دارد.

۱-۴. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را می توان در موارد زیر برشمرد: ادبیات مغرب عربی علی رغم قدمت و غنایی که دارد همچنان در ایران مورد غفلت واقع شده است. پژوهش حاضر می تواند به نوبه خود در معرفی بخشی از این حوزه گسترده ادبی مؤثر باشد. ادبیات متعهد یکی از انواع متعالی ادبیات است که می تواند در نشر و گسترش ارزش های دینی و اخلاقی اثر گذار باشد. پژوهش و تحقیق در این حوزه می تواند یکی از ضرورت های ادبی در ایران باشد.

۱-۵. روش پژوهش

روش انجام این پژوهش، توصیفی- تحلیلی است که شامل مراحل زیر است:

- ۱- مراجعه به منابع کتابخانه ای و اینترنتی
- ۲- فیش برداری از اطلاعاتی مربوط با موضوع
- ۳- مطالعه کامل دیوان سحنون و فیش برداری از اشعار مرتبط با زندگی و شخصیت رسول اکرم(ص)
- ۴- سپس تحلیل و بررسی و جمع بندی مطالب به دست آمده
- ۵- ارائه نتیجه نهایی

پیشینه پژوهش

- ۱- رساله‌ی دکتر محمد عبد الهادی در دانشگاه محمد خیصر الجزایر در سال ۲۰۱۱ با عنوان «بناء القصیده فی شعر احمد سحنون» نسخه pdf این اثر قابل دسترسی نبود.
- ۲- پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «الطبیعه فی شعر الجزایری الحدیث» احمد سحنون انموذجا سلیم کرام، سال ۲۰۰۸ دانشگاه بسکره الجزایر که نسخه pdf آن قابل دسترسی نبود.
- ۳- «شعر الثوره عند احمد سحنون» عبدالملک مرتاض، محمد بو قفحه که نسخه pdf آن قابل دسترسی نبود.
- ۴- «البناء الفنی فی شعر احمد سحنون» محمد شبیر بو یجره، نور الدین زرادی که نسخه pdf آن قابل دسترسی نبود.
- ۵- پایان نامه‌ی «شعر السجون عند احمد سحنون» ایمان خلفاوی، استادراهنما: حمید قبایلی، دانشگاه العربی بن مهیدی، ام البواقی که نسخه pdf آن قابل دسترسی نبود.

- ۶- کتاب «فلسطین فی الادب الجزایری الحدیث» به بررسی قضیه‌ی فلسطین اشغالی و جایگاه آن در ادبیات الجزایر پرداخته و شواهدی شعری از چند شاعر و از جمله احمد سحنون می آورد.
- ۷- کتاب «الادب الجزایری فی رحاب الرفض والتحریر» که در آن اشغال در ابعاد انسانی آن و عوامل مستقیمی که در آزاد سازی و معرفی اعضای جمعیت علمای الجزایر بررسی می شود.
- ۸ - کتاب «سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر» فاطمه قادری، ۱۳۸۸، انتشارات دانشگاه یزد. نگارنده سعی کرده، ضمن بیان ویژگی های ادبی در گذر سالیان به ارائه مجموعه کاملی از تمام جنبه های ادبی بپردازد و نهضت ادبی، آثار آن شعر و نثر و تحولات مربوط به هر کدام را مورد بررسی قرار دهد و هم چنین میزان تاثیر انقلاب و نهضت را در ادبیات بیان کرده است
- ۹- مقاله‌ی «تجلیات المقاومة فی الشعر الجزایری المعاصر، اشعار احمد سحنون نمودجا»، سمیه ثامنی، «همایش الجزایر» سال «۱۳۹۳»

فصل دوم:

نگاهی به تاریخ و ادبیات الجزایر

۲-۱. وضعیت جغرافیایی الجزایر

« سرزمین الجزایر در میانه‌ی کرانه‌های جنوبی دریای مدیترانه واقع شده و از شمال آفریقا تا قلب صحرا ادامه دارد و از نظر قلمرو، دومین کشور آفریقایی محسوب می‌شود. این کشور با شش کشور مرز مشترک دارد که عبارتند از: تونس، لیبی، نیجر، مالی، موریتانی و مراکش. سرزمینی که امروز الجزایر نامیده می‌شود. قبلاً با دو سرزمین همجوار خود یعنی تونس و مراکش «المغرب» نامیده می‌شد. در سال ۱۸۳۰م دولت فرانسه به بهانه‌ی مقابله با حمله‌های مسلمانان شمال آفریقا به کشتی‌های فرانسوی، به این منطقه لشکر کشی کرد و الجزایر را به تصرف خود در آورد. مردم الجزایر حدود هشت-سال با ارتش فرانسه جنگیدند و بالاخره در سال ۱۹۶۲م موفق شدند که آزادی و استقلال کشورشان را با - به جا گذاشتن نزدیک به یک میلیون شهید به دست آورند. «(مرغی، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۳).

پس از گذشت بیش از یک دهه از اشغال کامل این سرزمین از سال ۱۸۴۵ جنبش‌های ضد استعماری در این کشور برای بیرون راندن فرانسویان شکل گرفت. البته در مقابل انقلابی‌هایی نظیر «الحاج عبدالقادر» [۱] و «مصالی الحاج» [۲] اشخاص دیگری همچون «فرحات عباس» [۳] بودند که اعتقاد به الحاق الجزایر به فرانسه داشتند و برآن بودند که اصولاً ملّتی به نام الجزایر وجود ندارد. در پاسخ به چنین ادّعایی از شیخ عبدالحمید بن بادیس [۴] چنین نقل شده است: «این ملّت مسلمان است، فرانسوی نیست و نمی‌تواند باشد و نمی‌خواهد باشد این ملّت هیچ اشتراکی نه در زبان، نه در آداب و رسوم و نه در دین با فرانسه ندارد.» (حسینی)

۲-۲. دین و زبان در الجزایر

«دین رسمی کشور الجزایر اسلام است و در حدود ۹۸٪ از کلّ جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می‌دهند. زبان رسمی کشور عربی است و در شهرها از زبان فرانسه نیز استفاده می‌شود. در میان اقوام بادیه نشین زبان محلی بربر رایج است.» (مرغی، ۱۳۶۲: ۴۵)

«بیش از ۸۰٪ مردم این کشور به زبان فصیح عربی سخن می‌گویند. مدّتی قبل از استقلال یافتن این کشور در اثر هجوم استعمار فرانسه، زبان این مردم دستخوش تحولاتی گردید. از جمله این که زبان فرانسه به جای زبان عربی به عنوان زبان اداری و تحصیلات عالی و مدرسه‌های و به اصطلاح روشنفکری و متمدّن و مترقی جایگزین گردید و این زبان مقدّس و ملّی را به عنوان زبانی که قدرت هم شأنی با تمدّن و تعالی را ندارد به کنار زد. پس از استقلال الجزایر، زبان عربی به لحاظ انطباق و اتّحاد با اسلام و ناسیونالیسم الجزایری دوباره رونق یافت و همه جنبش‌های انقلابی الجزایر و نیز حکومت این کشور از استقلال به این سو متعهّد بوده اند که زبان عربی را در تمام شئون زندگی ملّی - جانشین زبان فرانسه سازند.» (مجیدی، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۰)

«عمده مسلمانان الجزایر پیرو مذهب مالکی می‌باشند. مذهب تشیع نیز در بین مردم به صورت مخفی وجود دارد ولی بنا به گفته بسیاری از شیعیان حاضر در الجزایر تعداد آنها در حال افزایش است و در آینده شیعیان یکی از اقلّیت‌های مذهبی دین اسلام در الجزایر محسوب خواهد شد.

در این میان به تبلیغات فرقه‌ی وهابیت نیز نباید بی توجه بود که همین مسئله سبب حساسیت دولت الجزایر به تبلیغات مبلغین مذهبی وابسته به دولت سعودی شده و به مسئولین مدرسه سعودی در الجزیره اعلام کرده است که آنها فقط می توانند اتباع خود را برای تحصیل در مدرسه مذکور به عنوان دانش آموز ثبت نام نمایند. تعداد محدودی از پیروان ادیان مسیحیت در الجزایر به سر می برند که با تبلیغاتی که از طرف محافل مسیحی اروپایی در برخی از مناطق الجزایر (ولایات تیزی اوزو و بجایه) می گردد، برخی از جوانان را به دین مسیحیت دعوت نموده و آن ها نیز از دین اسلام مرتد شده اند.» (آرام، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

«نخبگان بومی الجزایر از سه بخش اصلی تشکیل می شدند. نخست دانش آموختگان مدارس فرانسوی_عربی بودند که انتظار داشتند کاملاً در جامعه فرانسه جذب شوند و در همان حال هویت اجتماعی و حقوقی خود را به عنوان مسلمان حفظ کنند. بخش دوم نخبگان الجزایر در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ جهت گیری رادیکالی و ناسیونالیستی بیشتری داشت و در میان مهاجران الجزایری در پاریس نضج گرفت. سومین بخش نخبگان جدید الجزایر رهبران جنبش های اصلاح طلب اسلامی بودند که معارف اسلامی را با نیازهای ناسیونالیستی الجزایر تطبیق می دادند. اصلاح طلبی اسلامی بر اثر تماس با محمد عبده و اصلاح گرایان مسلمان تونس به الجزایر رسید. عبدالحمید بن بادیس، از محمد عبده [۵]، رشید رضا [۶] و جنبش سلفیه الهام می گرفت و بر اهمیت بازگشت به قرآن و حدیث به مثابه منابع اصلی اعتقاد و عمل مسلمین تاکید داشت. در سال ۱۹۳۱ «بن بادیس» «انجمن علمای مسلمان الجزایر را نیز برای تدارک وعظ و خطابه، انتشارداد و مدارس بنیان نهاد.» (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۱۷۷-۱۷۶)

تا سال ۱۹۴۵ این سه گرایش (استقلال طلبان، طرفداران پیوستن الجزایر به فرانسه و علمای دینی) به فعالیت های سیاسی خود ادامه می دادند تا آنکه مردم به این نتیجه رسیدند که باید دست به مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران بزنند. سرانجام در انقلابی که ۸ سال یعنی از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ به طول انجامید، الجزایر توانست استقلال خود را به دست آورد.

۲-۳. جنبش های اصلاح دینی

حرکت اصلاح دینی در الجزایر تحت تاثیر افکار متفکران و مصلحان مشرق اسلامی آغاز شد. این حرکت پس از تأسیس جمعیت «عروه الوثقی» در پاریس توسط سید جمال الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده و انتشار مجله‌ی «عروه الوثقی» و توزیع آن در سراسر الجزایر و سپس سفر شیخ محمد عبده به الجزایر به توصیه سید جمال و ملاقات او با شخصیت های مذهبی، به ویژه شیخ عبدالحمید بن بادیس، آهنگ تند تری به خود گرفت.

«تلاش و کوشش فرهنگی- تربیتی «جمعیة العلماء المسلمین» [۷] به رهبری شیخ عبداللطیف سلطانی [۸]، بشیر ابراهیمی [۹]، احمد مصباح، احمد سحنون، عمر العرباوی و دیگران استمرار یافت و به تعلیم و تربیت- کادرهای جوان و فعال و مسلمان الجزایر پرداخت و کتابها و اندیشه های شیخ حسن البناء [۱۰]، سید

قطب [۱۱]، مولانا ابوالاعلی مودودی [۱۲] و دیگران هم گسترش یافت که نقش عمده‌ای در حرکت بعدی- بود. «خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۸۴»

هدف جمعیت در سه مورد خلاصه می‌شد: اول، دفاع از زبان عربی دوم، آزادی دین و جدایی آن از دولت و سوم، مقاومت در برابر آمیختگی فرهنگی. مهمترین اقدام سیاسی جمعیت، ترویج اندیشه ملت الجزایر و دفاع از اصالت آن بود. این مطلب در شعار «ابن بادیس» به خوبی نمایان است که می- گفت: «اسلام دین من، عربی زبان من و الجزایر وطن من است». (جماعة من- الاساتذة ۱۹۹۹: ۲۴، عامر، ۲۰۰۳: ۴۵۳)

«دیدار شیخ محمد عبده، روشنفکر مشهور و شیخ برجسته الازهر، از کشور الجزایر در سال ۱۹۱۳ از مهم ترین رویدادهای این مقطع تاریخی بود که منشاء تحولات فکری در حرکت اسلامی اسلامی الجزایر شد. شیخ محمد عبده قبل از آن، با امیر عبدالقادر و فرزندانش، محمد و محی الدین، در بیروت و دمشق دیدار داشته و بارها فضایل اخلاقی و شخصیت جهادی و تلاش های او را ستوده بود.» (سعداله، ۱۹۹۸: ۲۳۸-۲۶۵)

«از گروه‌هایی که به نام اصولگرا شهرت یافتند، می توان به گروه هایی چون «اهل الدعوة بالقیام» به رهبری «مالک بن نبی» و «الجماعة الاسلامیة» به رهبری «احمد سحنون» و «حزب الله الجزایر» اشاره کرد که با هدف تشکیل حکومت اسلامی و جنبش اسلامی شکل گرفت.» (مجیدی، ۱۳۷۵: ۸۳)

«در الجزایر ابتکار عمل در اختیار سه تن از علماء که در خارج از الجزایر تحصیل کرده بودند قرار گرفت. این سه تن عبارت بودند از: عبدالحمید بن بادیس، طیب العقبی [۱۳] و بشیر الابراهیمی. این علماء بر اساس فرمول قدیمی اصلاحات، اقدام به استقرار ایمان ناب نمودند. آنان همچنین برای عربی کردن الجزایر که در خطر فرانسوی شدن قرار داشت، تلاش کردند. کلماتی با مفهوم جدید همچون: وطن، امت الجزایری و ملت، در زبان عربی الجزایر پدیدار شد. جامعه علماء، مجلاتی عقیدتی در اختیار داشتند مانند: «شهاب»، «السنة الشریعة المطهرة» و «البشارة» که همه به پرستش مقدسین، به جوامع مذهبی و به تمام بدعت گذاری های قابل سرزنش حمله می کردند. جامعه علماء همچنین به ایراد وعظ و خطابه در مساجد و محافل خصوصی دست زد ولی مساجد از سال ۱۹۳۳ به رویش بسته شدند و از این جهت به ایجاد مدارس ابتدایی و تعدادی مدارس آزاد همت گماشت که در آنها، علوم جدید به زبان عربی تدریس می شد. استادان در این مدارس کوشش می کردند تا عظمت این آرمان مقدس یعنی «زیستن برای اسلام و الجزایر» را در وجود دانش آموزان وارد کنند.» (بیات، بی تا: ۱۱۲- ۱۱۳)

«مهمترین اقدام سیاسی جمعیت علماء، ترویج اندیشه ملت الجزایر و دفاع از اصالت آن بود. تلاش و کوشش فرهنگی و تربیتی علماء پس از بن بادیس با رهبری بشیر الابراهیمی، عبداللطیف سلطانی، احمد سحنون، محمد مصباح، عمر العرباوی و دیگران استمرار یافت. این تلاشها همراه با گسترش

اندیشه های شیخ حسن البناء، سید قطب، مولانا ابوالعلی مودودی و دیگران نقش عمده‌های در حرکت های اسلامی و سیاسی بعدی در الجزایر ایفا کرد.» (خسرو شاهی، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۱)

«با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م، تحرک بیشتری در همه جهان اسلام، به ویژه در الجزایر به وجود آمد. یعنی گروه‌ها سازماندهی شدند، حرکت‌ها تشکّل یافتند و در سال ۱۹۸۲ اجتماعی بزرگ در دانشگاه مرکزی پایتخت - الجزیره - به دعوت اسلام‌گرایان تشکیل شد که هرگز در تاریخ الجزایر، چنین اجتماع پر شکوهی سابقه نداشت. در این اجتماع شیخ احمد سحنون شیخ محمد سعید و عباس مدنی طی یک بیانیه که در ۱۲ ماده تنظیم شده بود، خواست های اصلی اسلام‌گرایان را اعلام داشتند ولی متأسفانه پاسخ حاکمیت سرهنگ‌ها، بسیار تند و خشن بود و همه اعضای رهبری این تجمع، دستگیر و به ۳ تا ۵ سال زندان محکوم شدند.» (همان: ۱۳۷۹)

۲-۴. فرهنگ و ادبیات در الجزایر

«فرهنگ الجزایر عمیقاً تحت تاثیر استعمار بوده و در این میان، آنچه مانع از فروپاشی اجتماعی آن شده است، ایدئولوژی اسلامی مردم این کشور است. فرهنگ الجزایر عمدتاً از تاریخ، ادبیات، موسیقی، دین و هنرهای مختلف تاثیر پذیرفته است. ادبیات مدرن الجزایر نیز به شدت از تاریخ اخیر این کشور و ادبیات فرانسه تاثیر پذیرفته است. بعد از استقلال الجزایر و استفاده از زبان عربی به عنوان زبان رسمی، این مسئله باعث ایجاد شکاف بین زبان عربی و فرانسه در الجزایر شده است. از شخصیت‌های فرهنگی الجزایر می‌توان به «آلبرت کامو» [۱۴]، نویسنده ای مشهور نام برد که آثار وی منعکس کننده تجارب او در مدت اقامتش در الجزایر است در میان اندیشمندان نیز می‌توان به «ابن خلدون» [۱۵]، «فرانتس فانون» [۱۶] و «ژاک دریدا» [۱۷]، فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی اشاره کرد.» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۰)

اگر ادبیات را آینه تمام‌نمای یک جامعه بدانیم آثار نویسندگان الجزایری داخل این کشور و مهاجران به فرانسه و نیز آثار فرانسویانی که بخشی از زندگی خود را در الجزایر گذراندند، همگی در نگاه و تقسیم بندی و نتیجه گیری ما دخالت دارد.

«فرانسه برای نابودی ملت الجزایر، راهی بهتر و کاملتر از آن ندید که در شمال آفریقا، با اسکان گروه - زیادی اروپایی مسیحی «آفریقای لاتینی» و «الجزایر فرانسوی» درست کند، بلکه بتواند به این وسیله - «اسلام» تنها نیروی الهام بخش و تنها عامل جنبش ضد استعماری مردم الجزایر را از بین - ببرد.» (خسرو شاهی، ۱۳۷۹: ۲۰)

آلبر کامو (۱۹۱۳-۱۹۶۰) نویسنده الجزایری توصیف «الجزایر فرانسوی» را به کار می‌برد و این توصیف را امری محتوم و قطعی در تاریخ الجزایر می‌داند البته اجل به او مهلت نداد و دو سال پیش از استقلال کشور زادگاهش از دنیا رفت. اما این حقیقتی برای یک میلیون فرانسوی_الجزایری بود که

میان چمدان و کفن، چمدان را برگزیدند. برخی نویسندگان فرانسوی نیز از اصطلاح الجزایر فرانسوی برای توجیه استمرار سلطه استعماری فرانسه بر الجزایر استفاده می کنند.

«کامو» معتقد است که باید این نکته را به اروپایی‌های یادآور شد که ایدئولوژی اروپا برخلاف مفاهیم طبیعی و زیبایی شناختی عمل می کند مفاهیمی که در اندیشه مدیترانه‌ای نهادینه شده است. او در کتاب «بیگانه» اش این حقیقت را به رخ می کشد که آزادی مطلق (با تفسیر اروپایی اش) عدالت را به سخره میگیرد و عدالت مطلق نافی آزادی است این دو مفهوم باید در مقابل یکدیگر حدّی را تعیین نمایند.

مثلاً در رمان «بیگانه» همین شأن فرانسوی به شخصیت اصلی داستان که یک فرانسوی با نام «مورسو» است نوعی هویت و تشخص می بخشد در حالی که عربی که توسط او در سرزمین خودش کشته می شود فاقد نام، تاریخ، پدر و مادر و اساساً هویت است. اگر این نگاه را بخواهیم به تاریخ چند دهه اخیر که کاملاً برای ما محسوس است تعمیم دهیم، رابطه میان سرزمین فلسطین و اشغالگران آن همان برهه تاریخی را در ذهن ما تداعی می کند.

نکته ای که از خلال کتاب مورد بحث درباره علت نگارش الجزایری ها به زبان فرانسوی می توان دریافت این است که فرانسه کوشید با استعمار الجزایر فرهنگ بومی این کشور را محو کند و فرهنگ خود را به ملت آن تحمیل نماید اما پس از استقلال نویسندگان الجزایری از زبان استعمارگر برای بیان اعتراضات خود و برای رساندن پیام خود به مردم فرانسه استفاده کردند مثلاً کسی مانند مالک حدّاد، همیشه به فرانسوی نوشت و همواره دغدغه وطن و ملت خود را داشت. مالک حدّاد خود را تبعیدی زبان فرانسه دانسته و آن را عامل جدایی خود از الجزایر می داند. به جز او هم نویسندگانی نظیر «طاهر بن جلون» و «رشید بوجیره» مقاومت خود را در قالب زبان استعمارگر جلوه گر ساختند. در میان نویسندگان فرانسوی تبار ساکن الجزایر یا الجزایری‌های مقیم فرانسه سه جریان را می توان مشاهده کرد. «ژان دوژه» کشیش فرانسوی متخصص در ادبیات الجزایر و استاد دانشگاه سوربن می گوید: از اواخر قرن نوزدهم نویسندگان فرانسوی به الجزایر سفر کردند البته نه برای اینکه برداشتی احساسی و شاعرانه از این مکان داشته باشند بلکه برای زندگی به آنجا رفتند. از سوی دیگر ادیبان و شاعرانی از جامعه فرانسه در الجزایر رشد یافتند. این جریان به لاتینی تبارها معروف است. این افراد حتی دریای مدیترانه و به اصطلاح «البحر الابيض المتوسط» را هم دریای لاتینی می دانند و برای بازسازی امپراطوری رم باستان در مقابل بربرها دفاع می کنند. اینان هر گونه عربیت را در الجزایر نفی می کنند و آن را حق طبیعی فرانسه می دانند. جریان دوم، جریان الجزایری البته در میان نویسندگان فرانسوی است افرادی مانند «ژان بومیه»، «رابرت راندو»، «لوویس لوکوک»، «چارلز هگل» و «رنه ژانون» که جایگاه خاصی را برای ادبیات الجزایر فرانسوی در جهان قائلند.

راندو در رمان «الجزایری‌ها» می نویسد: ما الجزایری هستیم نه پارسی و معتقد است که الجزایری یعنی یک سبک زندگی، یک روش نگاه به اشیاء، یک شیوه برخورد با جامعه. به اعتقاد بومیه الجزایر یکی از شهرهای فرانسه یا اروپا نیست اما پس زمینه ای مشترک با آنها دارد. او الجزایر را سرزمین

آزادی و خورشید می داند. بر خلاف فرانسه و پایتختش پاریس که به عنوان یک کلان شهر پراز دود و غبار و سرما، سر و صدای ماشین‌ها و آلودگی کارخانجات است و از دریا و خورشید فاصله دارد. جریان سوم هم جریان مدیترانه ای است که بیشترین تعداد نویسندگان به آن تعلق دارند. چه فرانسوی‌های مقیم الجزایر و چه فرانسوی‌هایی که مدتی را در الجزایر بسر بردند آلبر کامو نام (مدرسه شمال آفریقا در ادبیات) را بر آن نهاده است. اینان الجزایر را دروازه آفریقا می دانند و دروازه امپراطوری فرانسه در آفریقا «امدی زیو» آن را ندای جنوب و سحر جنوب می نامد. اینان الجزایر را شاخصی برای کل منطقه مدیترانه می دانند که به اصطلاح منبع الهامی برای نویسندگان بزرگ فرانسوی نظیر پول والری [۱۸] است.

البته یک جریان اصیل هم مربوط به نویسندگان الجزایری نظیر مولود فرعون، مولود معمری، محمد دیب، کاتب یاسین، مالک حداد، آسیا جبار، هنری کریا و ژان سیناک است که از هویت و استقلال الجزایر هم به لحاظ جغرافیایی و هم در عرصه زبان دفاع کردند. اگر از دیدگاهی نظیر «ادوارد سعید» به موضوع نگاه کنیم که در ارتباط میان فرهنگ امپریالیسم و جغرافیا به آثار برخی نویسندگان مشهور عربی در دو قرن اخیر پرداختند وی اعتقاد دارد که نویسندگان بیش از هر چیز دیگر از دل تاریخ جامعه خود بیرون می آیند و معیارهای متفاوتی از تجربه‌ها و پیشینه‌های تاریخی آنها را شکل می دهد. او حتی نوع استعمار را هم در شکل گیری ادبیات مستعمره‌ها دخیل می داند و مثلاً در بررسی آثار آلبر کامو به تفاوت سبک استعمار فرانسه اشاره می کند که بر خلاف استعمار انگلستان نیرویش را از شأن و پرستیژ خود می گیرد.

۲-۵. نهضت ادبی معاصر الجزایر

هدف استعمار فرانسه در الجزایر، فرانسوی کردن این کشور بود و برای سهولت در این امر سیاست از هم گسسته رشته‌های پیوند نسل جدید با گذشته های خویش را در پیش گرفت و با مورد هدف قرار دادن فرهنگ و ادب اصیل این کشور، قصد از بین بردن ارزش های فرهنگی و آثار هویت الجزایری و بی محتوا نشان دادن فرهنگ عربی و اسلامی را داشت.

«فرانسه برای تحقق این هدف، بلافاصله پس از استقرار در این کشور، تهاجم فرهنگی خود را آغاز کرد و تمام امکانات مادی و معنوی خود را به کار گرفت. ابتدا به نشر و رواج زبان و فرهنگ خویش بین ساکنان شهرها و روستاها پرداخت و برای تحت تأثیر قرار دادن آنها، شعار علم و تمدن و آزادی سر داد و در کنار این اقدام، از جاذبه‌های مادی دیگری چون شرب خمر و استفاده از زن برای ترویج فرهنگ خویش کمک گرفت. در این میان، برخی که در برابر این جاذبه‌های فریبنده، قدرت مقاومت نداشتند جذب آنها شدند. این افراد یاوران خوبی برای تحقق بخشیدن اهداف استعمار بودند. اما برخی دیگر که از هوشیاری بیشتری برخوردار بودند، متوجه وجه دیگر تمدن غرب، یعنی علم و تقدم آن شده ریشه‌های انسانیت را در آن جستجو می کردند و چون آن را نیافتند، تلاش نمودند فقط جنبه‌های مثبت و علمی و فنی آن را بگیرند. حتی برخی افراد که جذب تمدن غربی فرانسوی شده

بودند به تدریج، به آن مشکوک شده متوجه تهاجم فرهنگی غرب که هدفی جز محو هویت ملی آنان را نداشت، گردیدند. بنا براین، ملت با تمام توان به مقاومت پرداخت و زمینه های نهضت فراهم گردید.» (خفاجی: ۲۲۹ و خضر، ۱۹۶۸: ۴۷ و مصایف، ۱۹۸۳: ۴۲)

«در اواخر قرن نوزدهم، به دنبال ارتباط عمیق و گسترده بین ادبیات عرب و ادبیات غرب و آشنایی ادبای عرب با فنون و مکاتب ادبی غرب، در مشرق عربی، نهضت ادبی به وقوع پیوست که هدف آن، احیای فرهنگ اصیل اسلامی عربی و تجدید بنای آن بر اساس شیوه های جدید بود. به فاصله اندکی پس از نهضت مشرق عربی، جرّقه های این نهضت به غرب جهان عرب سرایت کرد و کشور های مغرب عربی و به ویژه الجزایر شاهد چنین نهضت ادبی بودند.» (عمار، ۱۹۹۰: ۱۱)

«برخی محققان از جمله «عمّار بن زاید» از ناقدان الجزایری، «امیر عبدالقادر را آغازگر نهضت ادبی الجزایر می دانند و آثار وی را حدّ فاصل بین ادبیات قدیم و جدید معرفی می کنند و معتقدند که وی با اشعار خود، راه را برای این نهضت باز نمود.» (رکیبی، ۱۹۸۱: ۴۰ و محمود: ۲۲)

گرچه نباید تلاش های فردی «امیر عبدالقادر» را در زمینه شعر نادیده گرفت، اما نمی توان وی را آغازگر نهضت ادبی دانست، چرا که در تاریخ ادبیات این کشور، در آن زمان به غیر از او شخص دیگری در عرصه ادبیات یافت نمی شود که همراه و همگام با او قدم برداشته، در پیش برد نهضت ادبی کمک کرده باشد. از سوی دیگر، یک شخص هرچند توانا باشد به تنهایی نمی تواند بنیانگذار و تثبیت کننده یک جنبش ادبی محسوب شود. حتی تا مدت ها پس از وی ادبایی که استمرار دهنده حرکت نهضت باشند، مشاهده نگردیدند.

«در واقع، نخستین نشانه های نهضت ادبی الجزایر در سال ۱۹۰۰ ظاهر شد، که اهداف آن به دلیل شرایط ویژه ی موجود در این کشور، با نهضت مشرق عربی متفاوت بود. بازگرداندن اعتبار زبان عربی و نشر آن و اعتبار دادن به این زبان به عنوان زبان رسمی، منع حکومت از دخالت در امور دینی و باز گرداندن حقوق از دست رفته ملت، احیا و حفظ میراث گذشته و دفاع از اسلام، از اهداف مهم نهضت الجزایر به شمار می آمد.» (خضر، ۱۹۶۷: ۵۱، رکیبی، ۱۹۸۲: ۱۶۹)

«قابل توجه است که نهضت های ادبی معمولاً به دنبال آگاهی و هوشیاری ملت و رشد فکری و فرهنگی آنان شکل می گیرد، اما نهضت الجزایر در بین ملّتی که سال ها تحت سلطه ی استعمار قرار داشته و دچار تفرقه، گمراهی، خرافات شده و از رشد فکری و فرهنگی برخوردار نبوده، به وقوع می پیوندد. تنها دلیل این مسأله را می توان وجود علاقه ای ریشه دار به تاریخ و فرهنگ اصیل این کشور و جرّقه هایی از نور اسلام در قلوب ملّت الجزایر ذکر کرد که اگر نبود، این ملت به طور کامل از هم متلاشی می شد. این علاقه سبب می شد تا ذهن یک الجزایری همیشه درگیر این مسأله باشد که آیا به گذشته ی خود وفادار بماند یا به راهی قدم بگذارد که تمام اصول مورد قبول او را تغییر می دهد. وجود این درگیری ذهنی، خود دلیل بر هوشیاری ملّت الجزایر بود که موجب می شد هرچیزی که بر او تحمیل می شد را کورکورانه نپذیرد. به دنبال این نهضت ادبی، مراکز علمی و فرهنگی متعدّدی تأسیس گردیدند. تألیف کتب افزایش یافت و کتب مختلف، به ویژه در زمینه ی تاریخ، منتشر گردید. روزنامه ها

فعال شدند و در آنها با سبکی فصیح، مقالات فراوانی برای آگاهی مردم به چاپ می رسید. فعالیت هایی در زمینه ی شعر و ادب و نقد صورت گرفت و افراد برجسته ای در تمام این زمینه ها به ظهور رسیدند.» (قادری، ۱۳۸۹: ۶۹)

۲-۶. عوامل مؤثر در شکل گیری نهضت ادبی معاصر الجزایر

«شرایط و اوضاع تاریخی و فکری ادبیات الجزایر، همان اوضاع و شرایط ادبیات عرب به طور عام بود. الجزایر از دیرباز، با اروپا ارتباط داشت. این ارتباط، توسعه و پیشرفت نظامی و اداری را به دنبال داشت اما در زمینه ی تمدن و فرهنگ و هنر اروپا پیشرفتی حاصل نشد.» (همان: ۷۹)

«استعمار با ورود به کشورهای عربی، به همراه خود صنعت چاپ و مطبوعات و محافل علمی را وارد این کشور نمود و در بعضی زمینه ها، فناوری خود را به مستعمرات انتقال داد. اما در الجزایر، وضع به گونه دیگری بود و عکس این مطلب جریان داشت، زیرا حضور استعمار، عامل تخریب و ویرانی تمام ارزش های فکری بود و ادبیات به دلیل پایبندی به اصول، در برابر ضربات و تهاجمات شدیدی قرار گرفت و از آنجا که امکانات و تجهیزات و قدرت استعمار بیشتر بود، نتوانست با این تهاجم فرهنگی مقابله کند. در نتیجه این ناتوانی از سوی ادبیات و عدم توازن بین عناصر ملی و استعمار گران، رکودی در جنبش فکری و به ویژه ادبیات پدید آمد.» (سعدالله، ۱۹۸۵: ۲۱)

«ادبا و شعرای ملی گرا آواره شدند. بعضی از آنها به نهضت های ضد استعماری پیوستند و مبارزه تنها مشغله ذهنی آنها گردید. مردم تحت سلطه دشمن هم دیگر به شعر و ادب و تعابیر زیبا و غزل و وصف و غیره، توجه نمی کردند و حتی فرصتی برای بهره بردن از ادبیاتی که عاطفه و احساس و عقل و اندیشه آنان را مورد خطاب قرار می داد، نداشتند. به همین دلیل رکود حاکم بر ادبیات، برای مدتی طولانی، بازار آن کساد شد.» (همان)

الجزایر در سایه ی اشغال، با نوعی ثبات و آرامش مواجه گردید، آرامشی که نه با اطمینان و رضایت خاطر و تسلیم در برابر واقعیت، بلکه بر اثر شکست تمام تلاش های انقلابی و به زور سرنیزه و آتش گلوله و برتری مادی استعمار، حاصل نشده بود. در چنین اوضاعی، مردم الجزایر چشم به افق دوخته بودند تا شاید حرکتی از جانب رهبران یا ادبا صورت گیرد و جرّقه های نهضتی شعله ور گردد.

«علاوه بر عوامل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دینی، که در ظهور این نهضت نقش داشتند، سه عامل غرب، شرق و ملی از مهم ترین عواملی هستند که در تأثیر گذاری بر نهضت ادبی سهیم بوده اند. عامل غرب: تأثیر فرهنگ غربی از طریق کانال های مختلف و متعددی صورت گرفت که اولین آن ها جمعیت های اروپایی ساکن در این کشور بودند. عامل شرق: اخبار تمام جنبش های آزادی خواه یا اصلاح طلب یا هر نهضت ادبی که در مشرق به وقوع می پیوست به سرعت به این کشور می رسید و مردم را تحت تأثیر قرار می داد. عامل ملی: بیداری و خیزش خود ملت الجزایر بود که می توان آن را عامل ملی یا داخلی - نامید.» (همان: ۲۳)